

## بررسی تقریبی - تطبیقی مسئله مهدویت در «صحیح مسلم»

سیدرضی قادری / دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام mohammad.ghadery@yahoo.com

دریافت: ۹۳/۳/۲۰ پذیرش: ۹۳/۹/۲۶

### چکیده

یکی از مؤلفه‌های مهم اعتقادی مسلمانان موضوع امام مهدی (عج) است که در طول تاریخ، مورد توجه علما و محدثان بوده است. بی‌شک، توجه به چنین مؤلفه مهمی، که در ساختار اعتقادی مسلمانان تأثیری ژرف دارد، بسیار بااهمیت است. وجود این موضوع در صحیح مسلم، که از معتبرترین منابع اهل سنت است، نشان می‌دهد که این کتاب در جهات گوناگون به این مسئله توجه داشته است. برخلاف تصور برخی که سعی کرده‌اند «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» را از مباحث مهدوی دور جلوه دهند. مسلم در «صحیح» خود به موضوع خلفای اثناعشر و نیز حدیث ثقلین پرداخته و نیز نشانه‌های ظهور امام مهدی (عج) و برخی از موضوعات مهم آن، مانند نزول حضرت عیسی و قیام سفیانی و خسوف در بیداء را آورده است.

این مقاله به روش تحلیل - توصیفی و نیز با نگاه تقریبی و تطبیقی به این نکات توجه کرده و سعی نموده است هیچ دخل و تصرفی خارج از فهم و معیارهای معتبر در بررسی‌ها و تطبیق این روایات نداشته باشد تا این تحلیل از سوی دیگران دآوری شود و مقبول افتد.

کلیدواژه‌ها: مهدی، اثناعشر، خلیفه، فتن، آخرالزمان.

## مقدمه

اهل سنت، صحیح بخاری را مقدم بر صحیح مسلم دانسته‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۶). لیکن برخی دیگر از علمای اهل سنت صحیح مسلم را از لحاظ ساختار و چینش روایات، ترجیح داده‌اند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۱، ص ۴۰). به هر روی، صحیح مسلم از معتبرترین منابع اهل سنت و در طول تاریخ، محل توجه بسیار علمای اهل سنت بوده است.

در بررسی قضیه «مهدویت» در منابع اهل سنت، با نمونه‌های فراوانی مواجه می‌شویم که اگرچه قابل احصا هستند، لیکن بررسی این قضیه در منابع اصلی و معتبری همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم اهمیت مضاعف و الوایی دارد. با وجود این، متأسفانه در این باب، کتاب‌ها و مقالات کمتری می‌توان یافت که نگاهی ژرف به این موضوع کرده باشند. بدین روی، این توجه کم‌رنگ به مباحث مهدوی در صحیحین، موجب شده است برخی بگویند صحیحین از مباحث مهدویت خالی است و اعتقاد به مهدویت عقیده قطعی و ثابتی نزد اهل سنت نیست (ابوزهره، ۱۴۰۱ق، ص ۲۳۸).

حتی برخی دیگر شبهه را با رنگ و لعاب خاصی مطرح کرده‌اند، مبنی بر اینکه از افتخارات صحیح بخاری و مسلم آن است که این احادیث ضعیف و غیرمسلم در آن رسوخ نکرده است (امین، بی‌تا، ص ۴۱). البته عالمان و محققانی از خود اهل سنت به این شبهه‌ها پاسخ داده و چنین گمان‌هایی را باطل و بی‌پایه و اساس دانسته‌اند (غماری، ۱۳۹۷ق، ص ۴۲۳).

این مقاله در پی بررسی موضوع مهدویت در صحیح مسلم است. این کتاب اولاً، روایات متعددی با سندهای متفاوت و معتبر در این موضوع آورده است. ثانیاً، آنچه

تردیدی نیست که اعتقاد به منجی و موعود آخرالزمان در جمیع ادیان الهی و حتی برخی مکاتب غیردینی، یک اصل مسلم است و این اعتقاد در امت اسلامی با نام «امام مهدی (عج)» گره خورده است. عقیده رایج میان عموم مسلمانان در طول تاریخ، این بوده که ناگزیر باید مردی از خاندان نبوت در آخرالزمان ظهور کند و دین خدا را یاری نماید و عدالت را بر پا سازد تا همگان از وی پیروی کنند (امین، بی‌تا، ص ۴۱). ادله فراوان و قطعی بر اصل جریان مهدویت در منابع اسلامی، موجب شده است اتفاق امت اسلامی بر خروج و ظهور و حکومت آن حضرت در آخرالزمان صورت بگیرد. از این رو، به ندرت می‌توان افرادی را یافت که منکر قضیه «مهدویت» در اسلام شده باشند (ابن خلدون، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۵۵) و یا آن را ناشی از فشارهای سیاسی و اندیشه‌های صرفاً شیعی (امین، ۱۳۵۱ق، ص ۲۴۱) و یا برگرفته از اندیشه‌های یهودی و مسیحی بدانند (فلوتن، ۱۹۸۱، ص ۱۰۷). عالمان فراوانی از شیعه و سنی در این باب قلم زده و مدعی تواتر احادیث مهدوی شده‌اند.

بدون تردید، صحیح بخاری و صحیح مسلم معتبرترین منابع اهل سنت به شمار می‌آیند، به گونه‌ای که پس از قرآن کریم، این دو کتاب را صحیح‌ترین کتاب‌ها و تالی تلو آن می‌دانند (ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۴۰۱؛ هیشمی، ۱۴۱۴ق، ص ۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۷۷). نووی، از شارحان صحیح مسلم به صراحت می‌گوید: علما به یک صدا معتقدند که صحیح‌ترین کتاب‌ها پس از قرآن، صحیح بخاری و صحیح مسلم است و امت اسلام همگی این دو کتاب را پذیرفته‌اند (نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۲). هرچند نووی و بسیاری از عالمان و محدثان

خفی علی. قال: فقلت لابی: ما قال؟ قال: «كلهم من قریش» (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۸ق، ج ۶، کتاب «الاماره»، ح ۶).

جابر بن سمره می‌گوید: با پدرم بر مجلس رسول خدا ﷺ وارد شدیم. شنیدم که پیامبر می‌فرمودند: امر خلافت پایان نمی‌یابد، مگر اینکه دوران خلافت دوازده نفر خلیفه سپری شود. سپس رسول خدا ﷺ جمله‌ای فرمودند که بر من مخفی ماند. از پدرم پرسیدم: رسول خدا چه فرمودند؟ گفت: تمام آن دوازده نفر خلیفه از قریش هستند. این روایت در نقل‌های دیگر صحیح مسلم با عبارتهایی مانند «لا يزال هذا الدين عزيزاً الى اثنا عشر خليفة» (همان، ح ۹، ۸، ۷) و «لا يزال هذا الدين قائماً ما كان اثنا عشر خليفة، كلهم من قریش» (همان، ح ۱۰، ۱۱) و «لا يزال امر الناس ماضياً ما وليهم اثنا عشر رجل» (همان، ح ۴) و شبیه همین مضامین آمده است.

البته این روایت (اثنی عشر خلیفه) در منابع متعدد و معتبر دیگری از اهل سنت نیز وارد شده است (ابی داود سجستانی، ۴۱۰ق، ج ۴، کتاب المهدی) که لازم است در فقه حدیث تعمق کرده و این حدیث گران‌بهای نبوی را از جهات گوناگون بررسی کنیم:

۱. این خلافت منحصر در دوازده تن است و تمامی آنها از قریش هستند.

۲. عزت اسلام و قوام دین بستگی به خلفای اثنا عشر دارد. اینکه در برخی تعبیر آمده «لا يزال» و «لا ینقضی» نشان می‌دهد که خلافت و جانشینی این دوازده تن امری حتمی و مسلم است و امر امت و قوام و عزت اسلام بستگی به خلافت این دوازده تن دارد. البته در برخی دیگر از منابع اهل سنت، در ادامه همین روایت اثنا عشر خلیفه وارد شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «لا یضرهم

ذکر کرده قابل تطبیق با روایاتی است که شیعه در این باره آورده است. ثالثاً، این کتاب به نمونه‌های بیشتری نسبت به صحیح بخاری در این باره اشاره کرده که تحلیل و تطبیق را برای محقق سهل می‌کند. اما باید توجه داشت که روایات و نمونه‌های دیگری در صحیح مسلم در باب «الفتن» و «اشارة الساعة» و مانند آن آمده است که توجه به یکایک آنها، فرصتی وسیع‌تر می‌طلبد؛ مانند فتنه‌های فراگیر آخرالزمان (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۷۱، باب «الحث علی المبادرة بالا عمال قبل تظاهر الفتن»؛ جریان ابن صیاد (همان، ص ۹۱، باب «ذهاب الايمان في آخرالزمان»); آتش عظیم در حجاز (همان، ج ۸، ص ۱۸۹، کتاب «الفتن»). باید توجه کرد که این مقاله به بررسی روایات صحیح مسلم کنونی پرداخته و این روایات مهدوی را در آن یافته است، هرچند برخی از عالمان اهل سنت حدیث نبوی «المهدی حق و هو من ولد فاطمه» را در کتاب‌های معتبر خود به نقل از صحیح مسلم روایت کرده‌اند که متأسفانه اکنون این روایت در صحیح مسلم وجود ندارد (هیثمی، ۱۴۱۴ق، باب یازدهم، فصل اول، ص ۱۶۳؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۶۴).

#### الف. حدیث «اثنی عشر خلیفه»

یکی از روایاتی که مسلم در صحیح خود آورده و با اسناد گوناگون و در نقل‌های متعدد ذکر کرده حدیث «اثنی عشر خلیفه» است که در مجموع، بیش از یازده روایت کرده است. از مجموع روایاتی که مسلم در باب «الاماره» ذکر کرده است، فقط به یک نقل ایشان اکتفا می‌کنیم:

عن جابر بن سمره قال: دخلت مع ابي علي النبي (ص) فسمعت يقول: «انَّ هذا الامر لا ینقضی حتی یمضی فیهم اثنا عشر خليفة قال: ثم، تکلم بکلام

من خذلهم...» (طبرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۵۶) خوار گذاشتن این خلفا ضروری به آنها وارد نمی‌کند. تعابیر بعدی هم نشان می‌دهد که مراد حکومت و خلافت ظاهری نیست.

۳. در معنای خلافت، پیاپی بودن و عدم فاصله نهفته است. بدین روی، در منابع لغوی آورده‌اند: خلیفه کسی است که جانشین پس از خود است به سبب غایب بودن مستخلف‌عنه، یا مر یا عجز او، و به وظایف او عمل می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۵۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۸۲). بنابراین، اشتباهاتی که برخی در تعیین مصداق «اثنا عشر خلیفه» مرتکب شده‌اند مشخص می‌شود؛ مثلاً، برخی از علمای اهل سنت در شمارش ۱۲ تن خلیفه گفته‌اند: ۴ تن از آنها خلفای راشدین هستند (ابوبکر، عمر، عثمان و امام علی علیهم‌السلام)؛ ۴ نفر دیگر هم امام حسن علیه‌السلام، معاویه، عبدالله بن زبیر، عمر بن عبدالعزیز و ۴ تن دیگر در آخرالزمان حکومت خواهند کرد (ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۸۴). چگونه می‌شود در خلافت، که امر متصل و پیوسته‌ای است، از منته‌ای را مطرح کنیم که امت اسلامی در آن بدون خلیفه باشند؟

اشتباه دیگر این است که کسانی را جزو خلفای اثنا عشر مطرح می‌کنند (ابن تیمیه، ۱۴۵۲ق، ج ۲، ص ۲۰۵)، مانند یزید و عبدالملک مروان و ولید بن عبدالملک و افرادی دیگر را که زندگی و حکومت آنها لبریز از جنایات و قتل و فساد است که هر مسلمان منصفی شرم می‌کند ایشان را خلیفه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌شمار آورد، به گونه‌ای که حتی برخی از مورخان و عالمان اهل سنت هم جنایات و فساد آنها را شرح داده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۴۰۸؛ ج ۳، ص ۷۹). مگر نه این است که خلیفه باید جانشینی از مستخلف‌عنه کند و به

وظایف و اعمال و سیره او عمل نماید؟  
۴. روایت دیگری را در صحیح مسلم در همین باب «الاماره» آورده است که پیامبر فرمودند: «لا يزال هذا الامر فی قریش ما بقی من الناس اثنان» (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۸ق، ح ۸). همواره این خلافت در قریش است، حتی اگر دو نفر انسان در دنیا باقی باشند.

بنابراین، معلوم می‌شود که از یک‌سو، امر خلافت به دوازده تن منتهی می‌شود، و از سوی دیگر، این خلافت امری مسلم و قطعی است، به گونه‌ای که اگر حتی دو تن در جهان باقی باشند یکی از آن دو باید خلیفه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از قریش باشد. نووی نیز در شرح این روایت، به صراحت می‌نویسد: هیچ زمانی نباید خالی از خلیفه قریشی باشد (نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲، ص ۴۱۹).

۵. نکته دیگری که توجه به آن دقت بیشتری می‌طلبد این است که در صحیح مزبور وارد شده است که پیامبر فرمودند: «یکون فی آخر امتی خلیفه یحیی المال حثیلا یعدّه عددا» (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۸ق، کتاب الفتن، ص ۱۸۴)؛ در پایان دوران امتم، خلیفه‌ای خواهد بود که اموال را می‌بخشد، بدون آنکه آن را بشمارد. البته این روایت در نقل‌های متفاوت، ولی با مضمونی واحد در این کتاب آمده است. نکته آخر این است همان‌گونه که برخی از شارحان صحیح مسلم (نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲، ص ۴۷۴) و برخی دیگر گفته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۰؛ ابی‌داود سجستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴ کتاب المهدی)، مراد از این خلیفه آخرالزمان همان مهدی موعود خلیفه دوازدهم است.

البته برخی دیگر از عالمان اهل سنت خلفای اثنا عشر در روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با امامان دوازده‌گانه شیعه تطبیق داده‌اند (قندوزی حنفی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۰۵، ب ۷۷) که دوران امامت امام یازدهم سپری شده و اکنون دوران

تردید نیست (هیثمی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲). اما پرداختن مسلم در صحیح خود به این حدیث، آن هم با چندین سند و در باب «فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام»، بسیار قابل توجه است. به یک نقل از منبع مزبور در ذکر این روایت بسنده می‌کنیم:

زید ابن ارقم می‌گوید:

قام رسول الله صلی الله علیه و آله يوماً فینا خطیباً بماء یدعی خمأ بین مکة و المدینة فحمد الله و اثنی علیه و وعظ و ذکر، ثم قال: «اما بعد، الا یا ایها الناس، فانما انا بشر یوشک أن یأتی رسول ربی فاجیب و انا تارک فیکم الثقلین: اولها کتاب الله فیہ الهدی و النور خذوا بکتاب الله فاستمسکوا به فحث علی کتاب الله و رغب فیہ.» ثم قال: «و اهل بیتی اذکر کم الله فی اهل بیتی، اذکر کم الله فی اهل بیتی، اذکر کم الله فی اهل بیتی» (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۸ق، ج ۷، ص ۱۲۲). روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار برکه آبی به نام «خم» بین مکة و مدینه ایستادند و برای جمعیت حاضر خطبه‌ای ایراد نمودند. در آن خطبه، پس از حمد و ثنای الهی و موعظه و تذکر چنین فرمودند: ای مردم، من بشری بیش نیستم و نزدیک است که پیک الهی بیاید و جان مرا بگیرد و من دعوت او را اجابت کنم. من میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم: اول آنها کتاب خدا که در آن هدایت و نور است. کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ بزنید. پیامبر سفارش زیادی برای کتاب خدا کردند و مردم را بر عمل به آن تشویق نمودند. سپس فرمودند: و اهل بیت من، شما را سفارش می‌کنم در حق اهل بیتم، و این جمله را سه بار تکرار کردند. در این باره، چند نکته قابل ذکر است:

نکته اول: در نقل صحیح مسلم، «ثقلین» در روایت نبوی، به صورت «کتاب الله و اهل بیتی» آمده که در منابع

امامت و خلافت امام دوازدهم حضرت مهدی (عج) است، تا زمانی که امر الهی تعلق بگیرد و ایشان از پرده غیبت برون آید و ظهور کند.

### ب. فتح کاخ سفید

یکی دیگر از نکات قابل توجه در روایات (اثنا عشر خلیفه) در صحیح مسلم، روایتی است که در ضمن همین موضوع وارد شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «عصیة (عصابت) من المسلمین یفتتحون البیت الابيض بیت الکسری او آل کسری»؛ گروهی از مسلمانان کاخ سفید را فتح خواهند کرد؛ کاخی که نمادی از کاخ کسرا و آل کسراست (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۸ق، ج ۶، کتاب «الاماره»، ص ۴). البته ما در پی تطبیق قطعی این روایت بر نماد امروزی آن نیستیم، لیکن آنچه این روایت در ضمن روایات خلفای اثنا عشر و در مجموعه روایاتی که خلیفه آخرالزمان و بخشش مال فراوان او مطرح می‌کند، آن است که در شرح آن گفته‌اند: مراد حضرت مهدی (عج) است (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۵۸). پس ماجرای فتح کاخ سفید در زمان خلافت و زعامت امام مهدی علیه السلام و متصل به آن زمان انجام می‌گیرد.

### ج. حدیث ثقلین

یکی از روایاتی که مسلم در صحیح خود آورده و با اسناد گوناگون و با نقل‌های متعدد متذکر آن شده حدیث ثقلین است (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۸ق، ج ۷، کتاب الفضایل، باب فضایل علی بن ابی طالب). البته حدیث ثقلین در منابع معتبر شیعی نیز به طور گسترده مطرح شده است (کلینی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۸۲). این حدیث از احادیث معتبر نزد شیعه و سنی است و در اعتبار و تواتر آن کمترین

معتبر دیگر اهل سنت نیز همین نقل حفظ شده است (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۶۲۱). اما در برخی از نقل‌های بعدی به صورت «کتاب الله و سنتی» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۹۳) تغییر یافته که نشان‌دهنده نبود دقت در نقل‌های بعدی است.

نکته دوم: در نقل‌های متعددی که مسلم در صحیح خود از حدیث ثقلین آورده است، می‌بینیم که این روایت چند بار توسط رسول خدا ﷺ (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۸ق، ج ۷، ص ۱۲۱-۱۲۳) مطرح شده و آخرین بار در «حجة الوداع» و تحت آخرین کلمات و روایات نبوی به صورت وصیت جلوه‌گر شده است. از این رو، مشخص می‌شود که یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های پیامبر ﷺ آن بود که مبادا به ثقلین بی توجهی یا - خدای ناکرده - بی حرمتی شود. بدین روی، مکرر به آن توصیه می‌فرمودند: بر همین اساس، باید در فقه و دلالت روایت ثقلین بررسی بیشتری داشته باشیم، که در نکته بعدی به آن می‌پردازیم.

نکته سوم: اینکه پیامبر ﷺ قرآن و اهل بیت را دو «ثقل» نامیدند، نشان می‌دهد که هر دو از عظمت بلندی برخوردارند که از یک سو، از آن به «ثقلین» تعبیر شده است، و از سوی دیگر، عظمت و قدر اهل بیت را نشان می‌دهد. آن قدر رفعت دارد که همتای قرآن و ثقل دیگر آن واقع شده و بر جدایی‌ناپذیری این دو نسبت به هم تأکید شده است. بر همین اساس است که مناوی، از دانشمندان اهل سنت، می‌گوید: در حدیث ثقلین، نه تنها اشاره، بلکه تصریح شده است که کتاب خدا و اهل بیت پیامبر همانند دو قلبی هستند که رسول خدا ﷺ امتش را بدان سفارش کرده و به عنوان هدایت‌گران پس از خودش معرفی نموده است. بدین روی، باید به هر دو تمسک جست (مناوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۹).

نکته چهارم: با دقت بیشتری در حدیث ثقلین در نقل صحیح مسلم و نیز در نقل‌های دیگری که پیامبر ﷺ فرمودند: «فانظروا کیف تخلفونی فیهما» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۶۲۱)، مشخص می‌شود که این دو ثقل هم‌تا و همراه هم در همیشه زمان‌ها خواهند بود و امت اسلامی باید خود را نسبت به آن دو محک بزنند. از این رو، ممکن نیست زمانی باشد که قرآن در بین ما باشد ولی اهل بیت پیامبر وجود نداشته باشد. اینکه پیامبر ﷺ برای پس از خود، دو ثقل و دو جانشین مطرح کرده‌اند، نشان می‌دهد که این هر دو باید در تمامی زمان‌ها حضور داشته باشند. سخن در این است آیا اکنون کسی از اهل بیت پیامبر وجود دارد که ثقل دیگر قرآن و خلیفه رسول خدا باشد؟ در بحث پیشین گفته شد که مسلم در صحیح خود، از پیامبر ﷺ نقل کرده که حضرت فرمودند: «لا يزال هذا الامر فی قریش ما بقی من الناس اثنان» (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۸ق، ج ۶، کتاب الاماره، ب ۱، ح ۴) این امر خلافت همواره در بین قریش است، حتی اگر دو تن در جهان باقی باشند. از جمع این مطالب، روشن می‌شود که خلافت و جانشینی رسول خدا ﷺ برای همیشه مطرح است و نمی‌توان زمانی را مدنظر قرار داد که قرآن باشد، ولی خلیفه‌ای از رسول خدا ﷺ و از اهل بیت آن حضرت نباشد. بنابراین، می‌توان گفت: طبق همین روایات، ما باید به خلافت و امامت حضرت مهدی علیه السلام معتقد بوده تا مطابق این روایات، عمل کرده باشیم و ثقل دیگر قرآن تحقق پیدا کند.

علاوه بر این، در صحیح مسلم و نیز در منابع دیگری از اهل سنت (طبرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۳۵۵؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۹۶) وارد شده است که پیامبر فرمودند: اگر کسی بمیرد و بر گردنش بیعت امامی نباشد به مر

الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية و يفيض المال حتى لا يقبله احد» (همان، ج ۱، ص ۹۵)؛ قسم به خدایی که جانم در دست اوست، حتماً نزدیک است پسر مریم فرود آید تا حاکم عادل باشد. پس صلیب را می شکند و خوک را می کشد و جزیه قرار می دهد و آن قدر مال می بخشد که دیگر کسی قبول نمی کند.

در صحیح مسلم در همین باب، روایت دیگری آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کیف انتم اذا نزل فيکم ابن مریم فامتکم منکم» (همان، ج ۱، ص ۹۵). مسلم در همین جا اضافه می کند که در نقل دیگر (فامامکم منکم) آمده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: چگونه خواهید بود هنگامی که پسر مریم بین شما فرود آید، درحالی که امام شما از خودتان است. مسلم این روایت را با نقل ها و اسناد متعدد نقل می کند.

از مجموع این روایات، استفاده می شود که نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان حتماً به وقوع می پیوندد و در آن زمان، امامی از مسلمانان حکومت می کند. حتی روایات متعددی از شیعه و سنی وارد شده و در صحیح مسلم نیز آمده است که هنگام نماز، حضرت عیسی علیه السلام به او اقتدا می کند و پشت سرش نماز می خواند (همان، ص ۹۶). در شرح صحیح مسلم (نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۸۵) و نیز دیگر کتاب های معتبر اهل سنت و شیعه وارد شده که آن امام حضرت مهدی (عج) است (قندوزی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۹۳).

حتی برخی از عالمان اهل سنت بحث کرده اند که چگونه است که حضرت عیسی، که پیامبر الهی است، به یک امام اقتدا می کند؟ سپس خود جواب داده اند نبوت حضرت عیسی علیه السلام با ابتدای نبوت حضرت محمد ﷺ پایان یافته است (ابن عربی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۳۰۱)

جاهلیت مرده است. پس در همین منابع آمده است که از یک سو، امام و خلیفه باید از قریش باشد، و از سوی دیگر، ثقل قرآن قرار بگیرد. همچنین وی باید از اهل بیت پیامبر باشد تا مردم رفتار خود را با ثقلین محک بزنند، و در نهایت، معرفت نداشتن به او و بیعت نکردن با او مساوی با مر جاهلیت خوانده شده است. آیا می توان مصداقی غیر از «امام مهدی (عج)» برای آن برشمرد؟ بر همین اساس است که برخی علمای اهل سنت به آن معتقد شده اند (کنجی شافعی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۷).

#### د. نزول حضرت عیسی علیه السلام

یکی از موضوعاتی که محل اتفاق فریقین (شیعه و سنی) که در منابع معتبر و متعددی از فریقین آمده، نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در آخرالزمان و اقتدای او به امام مهدی (عج) است. این موضوع در ابواب متعددی از صحیح مسلم مطرح شده که در ذیل آن، روایات مربوط به نزول حضرت عیسی را متذکر گردیده است. باب «بیان نزول عیسی بن مریم حاکماً بشریعته نبینا محمد (ص)» (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۸ق، ج ۱، کتاب الایمان، ب نزول عیسی بن مریم، ص ۹۳)؛ باب «فی ذکر المسیح بن مریم» (همان، ص ۱۰۷)؛ باب «فی فتح قسطنطنیه و خروج دجال و عیسی بن مریم» (همان، ج ۸، کتاب «الفتن»، ص ۱۷۵)؛ باب «فی خروج الدجال و مکته فی الارض و نزول عیسی علیه السلام» (همان، ص ۲۰۱)؛ و در مجموع، بیش از بیست روایت در موضوع نزول حضرت عیسی ذکر کرده است. در اینجا، دو نمونه را ذکر می کنیم: در یکی از این روایات، با سند معتبر از ابوهریره نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «والذی نفسی بیده، لیوشکن ان ینزل فيکم ابن مریم حکماً مقسطاً، فیکسر

سنگینی به راه می‌اندازد، سپس به سمت مکه حرکت می‌کند و در سرزمین بیداء (بین مکه و مدینه) به طرز معجزه‌آسایی در زمین فرو می‌روند و متعرض مکه و مدینه نمی‌شوند. چندین روایت در صحیح مسلم درباره این موضوع وارد شده است؛ از جمله:

ام سلمه از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که حضرت فرمودند: «سعیوذا بهذا البیت - یعنی الکعبه - قوم لیست لهم منعه و لا عدد و لا عد یبعث الیهم جیش حتی اذا کانو ببیداء من الارض خسف بهم» (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۸ق، ج ۸، کتاب الفتن، ص ۱۶۷)؛ به زودی به این خانه (یعنی کعبه) گروهی پناه خواهند برد که وسیله دفاعی و نیرو و امکاناتی ندارند. لشکری به سوی آنها فرستاده می‌شود. هنگامی که آن لشکر به سرزمین بیداء رسید در آنجا فرو خواهند رفت. این روایت در منابع دیگری از اهل سنت نیز وارد شده است. صحیح بخاری هم آن را ذکر کرده است (بخاری، بی‌تا، ج ۲، ح ۲۰۱۲). بنابراین، معلوم می‌شود که مسئله «مهدویت» آن قدر مهم و گسترده است که در روایات صحیح مسلم به نمونه‌های متعددی از آن اشاره شده، تا جایی که نشانه‌های آخرالزمان و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی ﷺ نیز مطمح‌نظر واقع شده است؛ اینکه در آخرالزمان، لشکر سفیانی به قصد نابودی اسلام و جریان مهدویت به سمت مکه لشکرکشی می‌کند تا جلوی ظهور و خروج آن حضرت را بگیرد، ولی به امر الهی در سرزمین «بیداء» در زمین فرو می‌روند و امر الهی بر ظهور و قیام و حکومت امام مهدی (عج) تحقق یابد.

### و. خروج دجال

یکی از موضوعاتی که صحیح مسلم و نیز در صحیح بخاری و بسیاری دیگر از منابع اهل سنت بدان پرداخته‌اند

از این رو، پس از آن دوران نبوت و رسالت پیامبر خاتم است و دوران آخرالزمان هم زمان امامت و خلافت امام مهدی (عج). در صحیح مسلم هم روایتی آمده که امام مهدی ﷺ در این دوران، با کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم ﷺ بر جهان و انسان‌ها امامت می‌کند (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۸ق، ج ۱، کتاب الایمان، باب نزول عیسی بن مریم) و همه پیرو و امت این امام خواهند بود.

### ه. سفیانی و خسف در بیداء

با تحقیق در روایات صحیح مسلم نمونه‌های فراوانی را می‌توان یافت که بر جریان مهدویت دلالت دارد. برخی از این روایات دلالت‌شان ضمنی و کنایی است و برخی دیگر آشکار. یکی از موضوعاتی که مسلم در کتاب خود ذکر کرده و روایات متعددی حول آن آورده، موضوع «خسف بیداء» است که حتی باب خاصی نیز به آن اختصاص داده و چند روایت درباره آن آورده است (همان، ج ۸، کتاب الفتن، باب الخسف بالجیش الذی یوم البیت). البته این موضوع در روایات شیعی هم تحت عنوان «سفیانی» و با عنوان «خسف بیداء» مطرح شده است (نعمانی، ۱۳۶۳، باب ۱۸؛ طوسی، بی‌تا، ص ۴۳۶).

در روایات صحیح مسلم ذکری از سفیانی نشده، لیکن اوصاف او ذکر شده و به صراحت، جریان خسف در بیداء آمده است. روایات شیعی این موضوع را یکی از نشانه‌های حتمی ظهور حضرت مهدی ﷺ دانسته‌اند، ولی صحیح مسلم، آن را به عنوان نشانه‌های آخرالزمان مطرح کرده است. ماجرای سفیانی و خسف در بیداء طبق روایات فریقین به این صورت است که در آخرالزمان، سفیانی با گرایش‌های ضداسلامی با لشکری عظیم بسیاری از سرزمین‌ها را فتح می‌کند و جنگ و خون‌ریزی



شده است. در صحیح مسلم آمده که پیامبر ﷺ در برخی دعاهای خود در نماز از شرفتنه دجال استعاذه می‌کردند و از خداوند می‌خواستند که خود و امتشان را از شر فتنه دجال در امان بدارد (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۸ق، ج ۸، کتاب الذکر والدعا). روایات متعددی در صحیح مسلم وارد شده که دجال کافر است (همان، کتاب الفتن). البته با مراجعه به روایات شیعه و سنی، نمی‌توان به راحتی گفت که دجال یک انسان است؛ چه بسا دجال یک جریان یا یک فرهنگ باشد (مکارم شیرازی، بی تا، ص ۱۷۱)، هرچند برخی از روایات صفات یک انسان برای او مطرح کرده‌اند؛ مانند مجعد بودن موی سر. اما در برخی دیگر از روایات آمده که دجال عمری طولانی دارد و از خلقت خاصی برخوردار است و قدرت فریب بسیار قوی دارد که پیامبر ﷺ فرمودند: دجال به مردم می‌گوید: «انی مخبرکم انی انا المسیح و انی اوشک ان یؤذن لی فی خروج» (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۸ق، ج ۸، کتاب الفتن، ص ۱۹۷)؛ من به شما خبر می‌دهم که همان مسیح هستم که نزدیک است به من اجازه خروج داده شود.

در روایت دیگری وارد شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «ما خلق بین آدم الی قیام الساعة خلقاً اکبر من الدجال» (همان، ص ۱۹۸)؛ از هنگام خلقت آدم تا روز قیامت خلقتی بزرگتر از دجال وجود ندارد.

البته در منابع اهل سنت و نیز در همین صحیح مسلم، روایاتی آمده که در آخرالزمان دجال به دست حضرت عیسی علیه السلام کشته می‌شود (همان، ص ۱۹۷).

### نتیجه‌گیری

از مجموع روایاتی که در این مقاله به آنها اشاره شد، مشخص می‌گردد که مسلم در صحیح خود، به موضوع

بحث «دجال» است. البته این موضوع در منابع شیعی نیز مطرح شده، اما به گستردگی روایات اهل سنت نیست. مسلم در صحیح خودش، ابواب متعددی را به این موضوع اختصاص داده و در ذیل آن، روایات متعددی آورده است. البته باید بگوییم که برخی از روایات دجال در ذیل عناوین و ابواب دیگر نیز مطرح شده که نشان‌دهنده گستردگی این موضوع در منابع حدیثی اهل سنت است. به برخی از این ابواب اشاره می‌کنیم: باب «فی فتح قسطنطنیه و خروج الدجال» (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۸ق، ج ۸، کتاب الفتن، باب ۹)؛ باب «اقبال الروم فی کثرة القتل عند خروج الدجال» (همان، باب ۱۱)؛ باب «ما یكون من فتوحات المسلمین قبل الدجال» (همان، باب ۱۲)؛ باب «ذکر الدجال و وصفه و ما معه» (همان، باب ۲۰)؛

باب «فی صفة الدجال»، باب «فی خروج الدجال و مکته فی الارض» (همان، باب ۲۱)؛ باب «فی بقیة احادیث الدجال» (همان، باب ۲۳)؛ باب «فی ذکر المسیح بن مریم و المسیح الدجال» (همان، ج ۱، کتاب الایمان)؛ باب «التعوذ من شر الفتن و غیرها» (همان، ج ۸، باب ۱۳، کتاب الذکر والدعا). روشن است که برخی از روایات این ابواب مستقیماً در موضوع دجال است و برخی دیگر غیرمستقیم متذکر دجال شده. آن قدر روایات صحیح مسلم در موضوع دجال گسترده است که می‌توان رساله مستقلی در این موضوع به رشته تحریر درآورد. احادیث متعددی درباره خود دجال و مقدار عمر و صفات و ویژگی‌ها و حتی شیوه قتل آن مطرح شده که قابل توجه است.

دجال در لغت (دجل)، به معنای «روغن مالی کردن و با روشن کردن و جلا دادن چیزی است که باطن آن بی‌ارزش باشد» (طریحی، بی تا، ج ۳، ص ۳۶۵). در اصطلاح روایات، «دجال» به «فریب‌کار و کذاب» تعبیر

«مهدویت» به طور کامل اشاره و به آن توجه کرده است. اما این توجه گاهی تحت عنوان اسم خاص مطرح می شود و گاهی با اوصاف و خصوصیات و شرایط، که چه بسا ممکن است صورت دوم بهتر جلوه کند. به هر حال، با دقت در روایات وارد شده در این کتاب، می بینیم این منبع معتبر اهل سنت، هم به خلافت امام مهدی (عج) و خلیفه دوازدهم پیامبر صلی الله علیه و آله و هم به نشانه ها و شرایط ظهور امام مهدی (عج) و مسائل آخرالزمان مکرر توجه کرده است که از مجموعه این روایات، استفاده می شود قضیه امام مهدی (عج) و جریان «مهدویت» یک امر مسلم در صحیح مسلم بوده است.

#### منابع .....

- ابن تیمیه، احمد، ۱۴۲۵ق، **منهاج السننة النبویه**، قاهره، دارالحديث.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۰۶ق، **فتح الباری فی شرح صحیح بخاری**، بیروت، دارالمعرفة.
- ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۶ق، **مسند احمد**، مصر، دارالحديث.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، بی تا، **مقدمه**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، ۱۴۱۰ق، **سنن ابی داود**، بیروت، دارالفکر.
- ابن عربی، محیی الدین، ۱۴۰۲ق، **الفتوحات المکیه**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۲ق، **البدایة و النهایة**، بیروت، دارالاندلس.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۹ق، **لسان العرب**، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- ابوزهره، محمد، ۱۴۰۱ق، **الحديث و المحدثون**، مصر، مكتبة مساهمة.
- امین، احمد، بی تا، **ضحی الاسلام**، مصر، مكتبة الاسره.
- ، ۱۳۵۱ق، **المهدی و المهدویه**، مصر، دارالمعارف.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، بی تا، **صحیح البخاری**، بیروت، دارالفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۰۳ق، **جامع الصحیح**، بیروت،

- دارالفکر.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، بی تا، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ذهبی، شمس الدین، ۱۴۰۶ق، **سیر اعلام النبلا**، بیروت، مؤسسه الرساله.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۸ق، **المفردات فی الفاظ القرآن**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۴ق، **العرف الوردی فی اخبار المهدی (الحاوی للفتاوی)**، بیروت، دارالفکر.
- ، ۱۴۰۶ق، **تاریخ الخلفاء**، بیروت، دارالقلم.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۴۰۶ق، **المعجم الکبیر**، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، **تاریخ الامم و الملوک**، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- طریحی، فخرالدین، بی تا، **مجمع البحرین**، بیروت، مكتبة الهلال.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، **الغیبه**، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
- غماری، ابوالفیض احمد بن محمد، ۱۳۹۷ق، **ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون**، بیروت، مكتبة الترقی.
- فلوتن، فان، ۱۹۸۱، **السیادة العربیه**، مصر، مكتبة النهضة.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، ۱۳۹۸ق، **الجامع الصحیح**، بیروت، دارالفکر.
- قندوزی حنفی، سلیمان، ۱۴۱۸ق، **ینابیع الموده**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۸ق، **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کنجی شافعی، محمد بن یوسف، ۱۴۰۴ق، **البیان فی اخبار صاحب الزمان**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- متقی هندی، حسام بن الدین، ۱۴۰۹ق، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مکارم شیرازی، ناصر، بی تا، **حکومت جهانی حضرت مهدی**، قم، نسل جوان.
- منای، محمد عبدالرئوف، ۱۴۱۶ق، **فیض القدر**، بیروت، دارالفکر.
- نعمانی، ابراهیم بن محمد، ۱۳۶۳، **الغیبه**، تهران، کتابخانه صدوق.
- نوی، یحیی بن شرف، ۱۴۰۷ق، **شرح صحیح مسلم**، بیروت، دارالکتب العربی.
- هیشمی، ابن حجر، ۱۴۱۴ق، **الصواعق المحرقة**، بیروت، مؤسسه الرساله.